

جیمز موریه

حاجی بابا در لندن

دنباله سرگذشت حاجی بابای اصفهانی

ترجمه میرزا اسدالله طاهری

بامقدمه بهالدین خرمشاهی



مؤسسه انتشارات نگاه

حاجی بابا در لندن

دنباله سرگذشت حاجی بابای اصفهانی

جیمز موریه

میرزا اسدالله طاهری

با مقدمه بهاءالدین خرمشاهی

PRINCESS'S THEATRE

THEODORA



مؤسسه انتشارات نگاه

تأسیس: ۱۳۵۲

حاجی بابا در لندن

دنباله سرگذشت حاجی بابای اصفهانی

جیمز موریه
میرزا اسدالله طاهری

مقدمه: بهاءالدین خرمشاهی
ویرایش: دفتر انتشارات نگاه
صفحه آرا: احمد علی پور
چاپ اول: مهرماه ۱۳۹۹ - شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه
لیتوگرافی: اطلس چاپ - چاپ: رامین
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۷۶-۸۲۳-۹



مؤسسه انتشارات نگاه

حق چاپ محفوظ است.

دفتر مرکزی: خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری
بین خیابان فخررازی و خیابان دانشگاه، پلاک ۶۳، طبقه ۵
تلفن: ۱۲-۶۶۹۷۵۷۱۱، تلفکس: ۶۶۹۷۵۷۰۷
فروشگاه شماره ۱: خیابان کریمخان، بین ایرانشهر و ماهشهر، پلاک ۱۴۰
تماس: ۸۸۴۹۰۱۳۸-۸۸۴۹۰۱۹۵

سرشناسه	: موریه، جیمز جاستینیان، ۱۷۸۰-۱۸۴۹ م. Morier, James Justinian
عنوان و نام پدیدآور	: حاجی بابا در لندن؛ دنباله سرگذشت حاجی بابای اصفهانی
مشخصات نشر	: جیمز موریه؛ ترجمه اسدالله طاهری.
مشخصات ظاهری	: تهران: مؤسسه انتشارات نگاه، ۱۳۹۹.
شابک	: ۳۳۶ ص. ۹۷۸-۶۰۰-۳۷۶-۸۲۳-۹
فهرست نویسی	: فیپا
عنوان دیگر	: دنباله سرگذشت حاجی بابای اصفهانی.
موضوع	: ایران - اوضاع اجتماعی - قرن ۱۳ ق. - داستان
رده بندی کنگره	: DSR۱۳۱۴
رده بندی دیویی	: ۹۵۵/۰۷۴
شماره کتابشناسی ملی	: ۶۱۳۶۰۰۰

negahpublisher@yahoo.com

●www.negahpub.com ●negahpub ●newsnegahpub

فهرست مطالب

۱۱.....	سخن ناشر.....
۱۳.....	گفتاری دربارهٔ سرگذشت حاجی بابا.....
۲۷.....	حاجی بابا و میرزا ابوالحسن خان - یک معما.....
۴۳.....	مقدمه.....
۵۱.....	گفتار هشتاد و یکم.....
۵۱.....	رفتن حاجی بابا به کارپردازی شاه در اصفهان.....
۵۶.....	گفتار هشتاد و دوم.....
۵۶.....	در جستجوی هدایا.....
۶۱.....	گفتار هشتاد و سوم.....
۶۱.....	اختلاف عقاید ایرانیان و فرنگیان راجع به هدایا.....
۶۸.....	گفتار هشتاد و چهارم.....
۶۸.....	نامهٔ فتحعلی شاه به پادشاه و ملکهٔ انگلیس.....
۷۳.....	گفتار هشتاد و پنجم.....
۷۳.....	در حضور شاه.....
۷۹.....	گفتار هشتاد و ششم.....
۷۹.....	حرکت از طهران.....
۸۴.....	گفتار هشتاد و هفتم.....
۸۴.....	شیرین کاری ایلچی در «ارض روم» - ورود به قسطنطنیه.....

۸۹	گفتار هشتاد و هشتم
۸۹	یافتن میرزا فیروز کنیزکی چرکسی را
۹۳	گفتار هشتاد و نهم
۹۳	رفتن به از میر
۹۸	گفتار نودم
۹۸	فرق بین هیئت و نجوم را در کشتی می آموزند
۱۰۲	گفتار نود و یکم
۱۰۲	ورود به مالتا
۱۰۸	گفتار نود و دوم
۱۰۸	توصیف یک کشتی بزرگ انگلیسی
۱۱۴	گفتار نود و سوم
۱۱۴	عبور از جبل الطارق و رؤیت انگلستان
۱۱۹	گفتار نود و چهارم
۱۱۹	ورود به بلیموث فرق بین مهمانخانه و کاروانسرا
۱۲۵	گفتار نود و پنجم
۱۲۵	حکمران بلیموث به ملاقات او می آید
۱۲۵	ایلچی غذا می خورد و دراز می کشد اما چیزی که پیش او نمی آید خواب است
۱۳۰	گفتار نود و ششم
۱۳۰	ادامه سفر. گاری های انگلیسی
۱۳۵	گفتار نود و هفتم
۱۳۵	رسیدن به لندن
۱۴۱	گفتار نود و هشتم
۱۴۱	ایرانیان در لندن. گرفتن لرد به جای دکتر
۱۴۶	گفتار نود و نهم
۱۴۶	نخستین شب در لندن. ملاقات ایلچی با وزیر انگلیس

۱۵۱.....	گفتار صدم.....
۱۵۱.....	ملاقات صدر اعظم.....
۱۵۵.....	گفتار صد و یکم.....
۱۵۵.....	فرارسیدن هنگام شرفیابی به حضور شاه.....
۱۶۰.....	گفتار صد و دوم.....
۱۶۰.....	در حضور شاه.....
۱۶۶.....	گفتار صد و سوم.....
۱۶۶.....	ملاقات رؤسای کمپانی هند.....
۱۷۱.....	گفتار صد و چهارم.....
۱۷۱.....	دلفریب در لباس اروپایی دل می فریفت، اگر حجاب از رخساره برمی داشت.....
۱۷۶.....	گفتار صد و پنجم.....
۱۷۶.....	ملاقات ملکه انگلیس.....
۱۸۱.....	گفتار صد و ششم.....
۱۸۱.....	سرگردانی ایرانیان از پی قبله.....
۱۸۷.....	گفتار صد و هفتم.....
۱۸۷.....	در ذکر افتتاح مجلس شورای انگلستان.....
۱۸۷.....	به عشق گرفتار شدن حاجی بابا.....
۱۹۳.....	گفتار صد و هشتم.....
۱۹۳.....	دعوت ایلچی به ناهار - برتری زنان بر مردان - شرب شراب.....
۱۹۹.....	گفتار صد و نهم.....
۱۹۹.....	والزورقص چهار ضربه.....
۲۰۵.....	گفتار صد و دهم.....
۲۰۵.....	بی تابی ایلچی از عشق.....
۲۰۵.....	اُپرا و آنچه را در آنجا رخ داد.....
۲۱۱.....	گفتار صد و یازدهم.....

- ۲۱۱..... صحبت کردن ایلچی و حاجی بابا به انگلیسی
- ۲۱۱..... اشتباه ایلچی در تکلم
- ۲۱۶..... گفتار صد و دوازدهم
- ۲۱۶..... زبان انگلیسی در حضور ایلچی
- ۲۱۶..... وصول مکاتیبی از ایران و شامت آنها برای ایلچی
- ۲۲۲..... گفتار صد و سیزدهم
- ۲۲۲..... دروغ‌های انگلیسی - آشنایان جدید حاجی بابا
- ۲۲۲..... خانواده گرازان
- ۲۲۸..... گفتار صد و چهاردهم
- ۲۲۸..... ملاقات حاجی با گرازان - اشتباه او در سخن گفتن
- ۲۳۳..... گفتار صد و پانزدهم
- ۲۳۳..... رفتن حاجی بابا به کلیسا
- ۲۳۳..... وعظ یک واعظ جوان
- ۲۳۸..... گفتار صد و شانزدهم
- ۲۳۸..... رفتن ایلچی به خانه هند
- ۲۳۸..... رفتن حاجی بابا به دیدن یاران
- ۲۴۴..... گفتار صد و هفدهم
- ۲۴۴..... رسیدن مکاتیب از ایران - دلشادی میرزا فیروز
- ۲۴۴..... غم خوردن حاجی بابا
- ۲۴۹..... گفتار صد و هجدهم
- ۲۴۹..... غذا خوردن حاجی بابا با یک نفر انگلیسی
- ۲۴۹..... اشخاصی را که می‌بیند
- ۲۵۵..... گفتار صد و نوزدهم
- ۲۵۵..... بزرگی، موی دماغ حاجی بابا شده و ایلچی را می‌رنجاند
- ۲۶۰..... گفتار صد و بیستم

۲۶۰.....	آشتی ایلچی و حاجی بابا.....
۲۶۵.....	گفتار صدویست و یکم.....
۲۶۵.....	وولوپیچ و توپخانه آن - یاران حاجی بابا.....
۲۷۰.....	گفتار صد و بیست و دوم.....
۲۷۰.....	حاجی بابا و درس عشق.....
۲۷۰.....	آن درس ها را عمل می کند ولی نتیجه ای حاصلش نمی شود.....
۲۷۵.....	گفتار صد و بیست و سوم.....
۲۷۵.....	بر نقشه سعادت او قلم بطلان کشیده شد برای پول شریکی پیدا کرد.....
۲۸۰.....	گفتار صد و بیست و چهارم.....
۲۸۰.....	اندوه حاجی بابا.....
۲۸۰.....	مراسله انگلیسی.....
۲۸۴.....	گفتار صد و بیست و پنجم.....
۲۸۴.....	پذیرایی و لیعهد انگلیس در خانه ایلچی.....
۲۸۴.....	اتفاقات عجیب و غریب.....
۲۹۰.....	گفتار صد و بیست و هشتم.....
۲۹۰.....	ذکر مهمانی و وقایع شب گذشته.....
۲۹۵.....	گفتار صد و بیست و هفتم.....
۲۹۵.....	دل ایلچی برای دیدن ایران تنگ شده.....
۳۰۱.....	گفتار صد و بیست و هشتم.....
۳۰۱.....	ملاقات با یکی از مقدسین انگلیس.....
۳۰۶.....	گفتار صد و بیست و نهم.....
۳۰۶.....	پیش آمد ناگوار دریکی از معابر لندن.....
۳۱۰.....	گفتار صد و سی ام.....
۳۱۰.....	عقیده ایلچی درباره زنان فرنگ.....
۳۱۴.....	گفتار صد و سی و یکم.....

۳۱۴.....	مجادله با طلبکاران
۳۱۸.....	گفتار صد و سی و دوم
۳۱۸.....	تودیع حاجی بابا از گرازان
۳۲۳.....	گفتار صد و سی و سوم
۳۲۳.....	مسافرت حاجی بابا و همراهان به ایران
۳۲۶.....	گفتار صد و سی و چهارم
۳۲۶.....	رسیدن حاجی بابا و همراهان به طهران در حضور شاه
۳۲۶.....	آخر سرگذشت
۳۳۹.....	برخی توضیح و اوضحات

سخن ناشر

حاجی بابا درلندن را می توان جلد دوم حاجی بابای اصفهانی دانست که پیش از این، به خامه میرزا اسدالله خان طاهری و به همت بنگاه مطبوعاتی پروین، در سال ۱۳۲۱، به نشر رسیده است. مأخذ ما در ضبط این کتاب، همان نسخه است.

در این کتاب، سعی شده است انشا و لحن نوشتار دست نخورده بماند. به عنوان مثال در جاهایی نویسنده برای اول شخص مفرد از ضمیر ما استفاده می کند ولی فعل مفرد میاورد که برخلاف رسم نوشتاری امروزی است. اما رسم الخط، برای راحتی خواندن، تا حدودی که به سبک و سیاق اثر لطمه نزند، امروزی شده است اما نه آنقدر که رسم الخط قاجاری متن نادیده گرفته شود. به منظور راحتی خواندن، توضیح لغات و عبارات دشوار در پانویس آمده است و چنانچه کلمه ای، باز برای راحتی خواندن یا رفع اشکال احتمالی در متن اصلی، به متن اضافه شده است در میان دو [] آمده است.

پراکنشهای داخل متن از خود مترجم است و همان گونه که در متن اصلی بوده در اینجا ضبط شده است.

از استاد بهاء الدین خرمشاهی که زحمت کشیده و بر این کتاب مقدمه گرانقدری نوشتند، بسیار سپاسگزاریم. نیز سپاس فراوان از خانم گلی امامی که اجازه انتشار ترجمه زنده یاد کریم امامی را از مقاله «حاجی بابا و میرزا ابوالحسن خان - یک معما» به ما دادند.

علیرضا رئیس دانیایی

تهران - پاییز ۱۳۹۹



گفتاری دربارهٔ سرگذشت حاجی بابا

بهاء‌الدین خرمشاهی

پیرامون این داستان دویست ساله که در زمان فتحعلی شاه تدوین و در چند کشور، به ویژه انگلستان، هند، عثمانی (نام کهن «ترکیه» تا اوایل سده ۱۹۰۰ میلادی) و ایران انتشار یافته و پسندیده خاص و عام بوده بحث و سخن‌ها بسیار است. نشر فارسی آن چندان جذاب است که بسیاری از ادب‌پژوهان و منتقدان ادبی اصل و ترجمه را با هم اشتباه گرفته‌اند. آنچه تاکنون مقبولیت یافته این است که جیمز موریه، مأمور/ مستشار دولت انگلستان که ۶ سال در دربار ایران مأموریت داشت و فارسی آموخته بود، در دوران کار و مسئولیت خود یادداشت‌هایی به فارسی/ انگلیسی برداشته و براساس آنها داستان واقع‌گرایانه‌ای به نام «سرگذشت حاجی بابای اصفهانی» نوشته است. و پس از بازگشت به وطن [یعنی انگلستان؛ اگرچه زادگاه او از میر ترکیه بوده] بر مبنای آن یادداشت‌ها - چنان که گفته شد - روایت اصلی، انگلیسی، آن را نوشته است. این اثر در فاصله کمی بعد از انتشارش، هم به فرانسه و هم فارسی ترجمه شده است. حتی بعضی گفته‌اند که «میرزا حبیب» چون احتمالاً فرانسه را بهتر از انگلیسی می‌دانسته، اثر را از ترجمهٔ فرانسوی‌اش به فارسی برگردانده. در اینجا شخصیت‌هایی را که نام بردیم با توضیح بیشتر معرفی می‌نماییم.

موریه، جیمز جاستینی نین [James Justinian Morier] متولد ۱۷۸۰م و درگذشته ۱۸۴۹م، نویسنده و پژوهندهٔ انگلیسی شهرتش در ادبیات و داستان‌نویسی و نوشتن دو سفرنامه بیشتر

است تا به عنوان سیاست‌پیشه. اگرچه اغلب دستمایه کتاب‌هایش را از زندگی و مأموریت‌های سیاسی‌اش گرفته است.

از سوی دیگر می‌توان موریه را از شرق‌شناسان ایران‌شناس نیز به شمار آورد. از او هشت اثر به چاپ رسیده و ممکن است در بایگانی آثار بازمانده از او یعنی در میراث تاریخی-ادبی-سیاسی او آثار دیگری نیز بتوان یافت که قابل تحقیق و تصحیح یا ترجمه و چاپ باشد.

اگر دانش و بینش «مترجم» یعنی میرزا حبیب اصفهانی این همه شامخ نبود، منتقدانی چون روانشاد ملک‌الشعرا بهار، مجتبی مینوی، محمد محیط طباطبایی، کریم امامی (صاحب فرهنگ ارجمند فارسی-انگلیسی کیمیا، (چاپ فرهنگ معاصر)، و صاحب‌نظران دیگری که همچون اینان دارای نقد و پژوهشی درباره حاجی بابا و شادروان میرزا حبیب اصفهانی، (مترجم هوشمند و هنرمند آن اثر ماندگارند)، حاجی بابا را از مهم‌ترین آثار ادبی فارسی/ایرانی در قرن اخیر و قابل مقایسه با اثر جاودانه‌ای چون هزارویک شب نمی‌شمردند. آثار چاپ شده موریه که اغلب دارای چندین و چند ترجمه به زبان‌های اروپایی و خاورمیانه‌اند از این قرارند:

۱. سفر به ایران، ارمنستان و آسیای صغیر (۱۸۱۲م)
۲. سرگذشت حاجی بابا اصفهانی (۱۸۲۴م)
۳. حاجی بابا در لندن (۱۸۲۸م)
۴. سفر دوم به ایران، ارمنستان و آسیای صغیر تا استانبول (۱۸۱۰م)
۵. سهراب یا گروگان (۱۸۳۲م)
۶. زندگی عایشه (۱۸۳۴م)
۷. داستان میرزا (۱۸۴۰م)
۸. داستان مسلمة (۱۸۴۱م)

بحث‌هایی که بر سر این کتاب درگرفته:

۱. مؤلف این اثر چه کسی است؟ این شبهه برای هر خواننده فرهیخته و منتقدی پیش می‌آید. زیرا نثر فارسی ترجمه سرشار است از شعرهای مناسب و ضرب‌المثل‌ها و لحن و

بیان عامیانه (Slang) و شاید بتوان گفت مانند هزارویک شب چندملیتی و پر رمز و راز و به قاعده رمان‌های پیکارسک (The Picaresque novel) آکنده از ماجراجویی‌های زندگی و قلاشی و فراز و نشیب‌های قضا- قدری و رنگارنگی طبقات گونه گونه اجتماعی، سیاسی و درباری.

۲. جیمز موریه بدون شک مهارتی در نثرنویسی نداشته اعم از فارسی و انگلیسی.

۳. آیا موریه در شخصیت‌پردازی‌هایش از آدم‌های واقعی، به ویژه درباری گریته‌برداری کرده است؟

۴. نخستین مترجم این اثر به فارسی میرزا حبیب اصفهانی است یا شیخ احمد روحی کرمانی (این دو شخصیت نظر به روشنفکری و مخالفت‌هایی که به ویژه به استبداد درباری داشتند به ترکیه تبعید شده بودند).

۵. انگیزه اصلی موریه در خلق این اثر چه بوده است؟ می‌توان گفت می‌خواسته است با نورافشانی به تاریک‌اندیشی‌های درباریان و رجال قاجاری و قاطبه مردم باسواد رسالت روشنفکرانه‌اش را نه لزوماً به نفع سیاست انگلیس، بلکه اول ایران سپس فرهنگ بشری انجام دهد. و برای آنکه از فن و ترفند ادبی هم غافل نباشد، شیوه طنزپردازی را هم فراموش نکرده است، بلکه همواره در مد نظر داشته است.

۶. طنز یکی از تکنیک‌ها و ترفندها و شگردهای انتقاد است بی‌شک خوشخوانی اثر را بالا می‌برد و از ملال می‌کاهد. اما نویسنده ناگزیر است که بر لبه پرتگاه تیز طنز/تمسخر پیش رود. همین هیجان همچنان اثر را خوشخوان‌تر می‌سازد. اما سرانجام چنین پیش می‌آید که مؤلف می‌خواهد طنز را - که از موارد عفو است - ماهرانه اجرا کند اما در عمل و در نهایت به جای طنز، تمسخر، که اخلاقاً نارواست و ارزش کاربردی مثبت ندارد، پدید می‌آید. و خوانندگان هوشمند و منتقدان نکته‌سنج هم، زنگ هشدار در ذهنشان به صدا درمی‌آید که قرار نبود از طنز که سرستیز با اخلاق و حتی اخلاقیات ندارد- به حیطه تمسخر که خود غیراخلاقی است فروغلتیم.

شاید تنها همکوشی (Contribution) نگارنده این سطور در نگارش این گفتار، و تنها سخن تازه‌اش که به قول قدما «راهی به دهی می‌برد» همین باشد. دیگر آنکه تخیل خلاق ادبی هنری او را «دروغ» می‌انگاشتند که شرح هر دو مورد خواهد آمد.

حتی استاد بزرگی چون عبید زاکانی نیز مرز باریک بین تمسخر را با طنز رعایت

نمی‌کند. امروز در پرتو پیشرفت نقد علم و علم‌النقد تفاوت این دو بارز و پذیرفته شده است.

در میان ادبای بزرگ ما، بزرگان هم - نه اینکه نمی‌خواسته‌اند - بلکه نمی‌توانسته‌اند این فرق و فاصله را حفظ کنند. به قول حافظ:

هزار نکته باریک‌تر ز مو نه هر که سر بترشد قلندری داند

اما این بزرگمرد هم سه، چهار بار تیغه فاصله‌گذاری بین طنز و تمسخر از دستش در می‌رود و به جای طنز، تمسخر پدید می‌آورد:

صوفی شهر بین که چون لقمه شبیه

پاردمش دراز باد این حیوان خوش علف

رندی آموز و کرم کن که نه چندان هنرست

حیوانی که نوشد می و انسان نشود

[با به کاربردن ۳ نفی (منفی) خواننده یا منتقد را گیج و دستپاچه می‌کند تا هم او صریحاً درنیابد و هم حافظ جان کلامش را زده باشد].

پیر ما گفت خطا بر قلم صنع آفرین بر قلم پاک خطاپوشش باد

یک دو مورد دیگر هست که اگر به یادم بیفتد در همین جا می‌افزایم که تیغ در دست حافظ لغزیده و طنز و حتی هزل به هجو تبدیل شده است.



حتی بعضی از ظرافت‌شناسان هستند که به جای طی کردن پل باریک‌تر از تیغ «صراط» درون سیاه‌چاله ناخواسته می‌افتند.

عبید زاکانی گاهی «خرج» [به معنای نظامی و ارتشی کلمه] کلمه، کلمات یا عبارت / عبارات را زیاد می‌کند و نام یکی از اندام‌های تابورا، آن هم در ردیف غزل و قصیده که دائم تکرار می‌شود، می‌آورد و به جای طنز، تمسخر به بار می‌آورد.

اما بنده اندکی وقت و دقت به خرج داده و یک بیت، یعنی بیت دوم یک رباعی را با همکاری عبید - همشهری قزوینی هنرمندم - ساخته‌ام:

چون مطرب و می جمله مهیا نبود برخیز که ناچار نمازی بکنیم
تا برسد به یک بیت مشهور حافظ:
در نمازم خم ابروی تو بیا یاد آمد حالتی رفت که محراب به فریاد

مثال‌ها کافی است تا برسانم که طنز از هجو و تمسخر بهتر است، همان‌طور که یک سیگار از دو سیگار که ناشیانه پشت سر هم کشیده شود بهتر است.



حدود ۷۰۰ سال گذشت عده معدودی از طنزشناسان، طنز را در شعر حافظ به جای آوردند (بشناختند):

گفتم آه از دل دیوانه حافظ بی‌تو
زیر لب خنده زنان گفت که دیوانه کیست
دوش در خیل غلامان درش می‌رفتم
گفت ای عاشق بیچاره تو باری چه کسی؟
ز دست جور تو گفتم ز شهر خواهم رفت
به خنده گفت که حافظ برو که پای تو بست
بهشتِ عدن اگر خواهی بیا با ما به میخانه
که از پای خمت یکسر به حوض کوثر
گفتی از حافظ، بوی ریامی آید
آفرین بر نفست باد که خوش بردی بوی



ماجرا این است که نویسنده ولو نابغه‌ای چون میرزا حبیب اصفهانی - مترجم سرگذشت حاجی بابای اصفهانی - و نیز اسدالله طاهری، مترجم حاجی بابا در لندن / انگلستان - باشد، چون از جلوه‌فروشان دلی خونین و جگری چاک چاک داشته در مواردی خط قزمز را پا می‌زند

و به جای طنز، تمسخر به بار می‌آورد. از سوی دیگر شاید قدمای فرق بین جد و هزل را به درستی باز می‌شناختند اما اصولاً طنز را به روشنی نمی‌شناختند. اگرچه حافظ لفظ «طنز» در بیتی به کار برده است:

در نیل غم فتاد و سپهرش به طنز گفت الآن قد ندمآت و ما یافع الندم

اما پیداست که حتی حافظ هم در کاربرد لفظ و مصداق طنز با امروزیان اختلاف نظر داشته است. اما هرچه زمان به زمانه ما نزدیک‌تر می‌شود این اختلاف نظری و کاربردی کمتر می‌شود.

یک مثال دیگر از طنز حافظ:

به کوی میکده دوشش به دوش می‌بردند
امام شهر که سجاده می‌کشید به دوش

از نظر خود حافظ و معاصران هنرشناس او و معاصران ما، این بیت بیشتر طنزست تا تمسخر. یا غزل مهم و معروف:

واعظان کین جلوه در محراب و منبر
چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند
مشکلی دارم زدانشمند مجلس باز پرس
توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر می‌کنند
گویا باور نمی‌دارند روز داوری
کاین همه قلب و دغل در کار داور می‌کنند
یارب این نودولتان را با خر خودشان نشان
کاین همه ناز از غلام ترک و استر می‌کنند
ای گدای خانقه بر چه که در دیر مغان
می‌دهند آبی و دل‌ها را توانگر می‌کنند

از نظر اهل شریعت چه در قدیم و چه عصر جدید این غزل که دست انداختن کار و بار

و موفقیت و منزل و اعظان و توسعاً روحانیان است، تمسخر است و از دیدگاه معاصران طنز است. طنز همان شوخ طبعی و نوعی سربه سرگذاری است، و چون در حق ارباب شریعت به کار رود شرعاً و اخلاقاً نارواست. اما در عرف ادب و هنر نوعی انتقاد است و اگر هم گستاخی باشد، گناه نیست. و به ویژه از نظر معاصران از موارد عفو است. در گذشته و حال، ارباب سیاست آماج طنز یا تمسخر قرار می گرفته اند و همچنان می گیرند؛ مخصوصاً با افزایش و گسترش رسانه ها و ژانرهای هنری. چنان که مثلاً کاریکاتور [و به قول بعضی «خندستان»] که نسبتاً نوظهور است همواره مایه دردسر برای هنرمندان کاریکاتورپرداز بوده است. حتی در مواردی که عفت و آبرو و حیثیت کسی در نشریه ای آماج دست اندازی قرار گیرد، فرد کاریکاتور شده می تواند به مراجع قانونی شکایت برد.

آری قوانین شرعی و عرفی [فقهی و حقوقی] نیز از خود نفی صلاحیت نمی کنند. اما گویی مرجع اصلی و خدشه ناپذیر همانا «ذوق و عقل» است. آثار طنزپردازانه اگر عقلاً و ذوقاً و بر وفق داور عقل ذوق شناس محکوم شوند، حتماً عنصری غیرهنری و ضد اخلاقی داشته و دارند.

یک مثال معروف برای موضوع مورد بحث ما «موش و گربه» عبید زاکانی و «اخلاق الاشراف» اوست. این آثار و بعضی دیگر از آثار طنزآمیز عبید آمیزه ای از طنز و گاه تمسخرند.



حال به بحث اصلی خود می پردازیم. علت آنکه بعضی رجال و بزرگان سیاسی از عصر فتحعلی شاه، و حتی خود او از کتاب «حاجی بابا» انتقاد می کرده و آن را نمی پسندیده اند این بوده که آن را یکسره «تمسخر» ارزیابی می کرده اند. اما اکثر مردم که مقام و منصبی نداشته اند آن را «طنز» می انگاشته اند و برایشان خوشایند بوده که آن را هنر و اثری هنرآمیز می دانسته اند. در یک کلام آن را برخوردار از ژانر (شیوه و سبک و قالب) طنز به حساب می آورده اند. و گویی هر دو طایفه هم طبق نظرگاه خود حق داشته اند.



یک مسئله مهم دیگر در باب برآشفتن ایرانیان، اعم از بعضی رجال درباری و مردم دیگر، این است که می گویند چرا جیمز موریه دروغ می گوید (می نویسد). در پاسخ به این اعتراض باید گفت مؤلف تاریخ محض ننوشته است. بلکه به توصیف ها و حتی تحلیل های خود از

شخصیت‌ها و ماجراها طبعاً آب و تاب داده است. یعنی تخیل هنری خود را به کار انداخته است و با این کار از حقایق واقع و مآوقع واقعی فاصله گرفته است. بعضی بی‌فرهنگان یا حتی منتقدان ایرانی او این تخیل‌ورزی را که اساس داستان‌نویسی است، چون عین واقع نیست، «دروغ» حساب کرده‌اند. اولین نامه از دو نامه‌ای را که مؤلف از دوستان ایرانی خود دریافت داشته است، ملاحظه کنید:

مکتوب

از طهران الی لندن

۲۱ مه ۱۸۲۶ م

دوست عزیزم!

من از تو بسیار گله دارم و گله من بی‌سبب نیست. آقا، برای چه حاجی بابا را می‌نویسید، آقا، فتح‌علی شاه بسیار خشمگین گشته است. من خدمتش قسم خوردم که شما دروغ نمی‌نویسید. او می‌فرماید که آری او دروغ‌های بی‌شماری به هم پیوسته است. آقا همه مردم از تو به خشم آمده‌اند. آقا چه بد کتابی نوشته‌ای! آقا همه‌اش دروغ است. آقا همه این دروغ‌ها را کسی برای تو گفت... [میرزا فیروز]

[مؤلف، ذیل و توضیحی درباره این نامه دارد. از جمله در اواسط آن نوشته است: چون می‌بینم کتابم در ملت سرزنده‌ای چون ایرانیان چنین تأثیری نموده است، حق دارم که آن را تشویق پندارم. این اثر اگرچه غضب آنها را به جوش آورده است باز بی‌نتیجه نیست، زیرا چون غضبناک شوند مدتی فکر می‌کنند. اگر ایرانی را توصیف نمایی و غرورش را بستایی، هرچه گویی بدش نمی‌آید؛ اما اگر بداند که کسی را سر مسخره کردن اوست، آتش غضبش مشتعل می‌گردد، و همچنانی که گفتم خشم در دنبالش فکر کردنی دارد. [قیاس کنید با مصرع معروف سعدی: شفا بایدت داروی تلخ نوش]

با فکر کردن، چه کسی می‌تواند منکر ترقیات و پیشرفت ملتی گردد؟ حال که سخنان من چنین معجزاتی نموده است، چه قدر بجاست که آنها را در مملکت عیسوی، مخصوصاً مملکت محبوب خودمان آورم تا شاید بیشتر عبرت گیرند و معایب خود در آینه ما ببینند. پس قصد من از نوشتن این کتاب همانا آوردن ایرانیان به انگلستان است.

در تمام قوای طبیعی، ایرانیان با تمام ملل دنیا مساوی‌اند... پس گره‌گشای این مشکلات و این سختی‌ها که دام‌گیر ایرانیان گشته است فکر کردن است.

کتاب من که چنان تأثیری در این ملت نموده است، کتب نویسندگان بزرگ و نوابغ اگر در این موضوع نوشته شود، چه تأثیرها که نکند! در اینجا در حدود ثلثی از جواب نامه [از مؤلف / جیمز موریه] به میرزا فیروز را می‌آورم:

جواب مکتوب

از لندن به طهران

۱۰ سپتمبر ۱۸۲۶ م

دوست عزیزم. مکتوب تو را دریافت نمودم. امیدوارم خدا سایه تو را کم نگرداند. اما راجع به حاجی بابا، آقا چرا پیش از آنکه آن را بخوانید چنین مکتوبی به من نوشتید؟ شیخ عبدالرسول خیلی احمق است... اما تو که ماشاء الله حالا وزیری و بسیار هوشیار می باشی از چه روی نخوانده چنین مکتوبی نوشتی؟ می گویی سرگذشت حاجی بابا دروغ است. الف لیل و لیله [= هزار و یک شب] هم تماماً دروغ است. تمام کتب افسانه های فارسی دروغ اند. اما هیچ کس بر مؤلف آنها خشمگین نیست.

پس از وصول آن مکتوب مصمم گشتم تا کتاب حاجی بابا را از سر گیرم و آنچه را از سرگذشت او در دست من باقی مانده به خوانندگان تقدیم نمایم.

من همانم که هستم. اما تو اکنون وزیر اعظمی. خانه و باغ بزرگی داری. من ان شاء الله از راه هند یا قسطنطنیه (/ استانبول / اسلامبول) مقداری تخم و ریشه [ی گل و گیاه که در نامه ات درخواست کرده بودی] برای تو می فرستم. و اگر بیشتر قسم دروغ بخوری شاید چینی و آبگینه نیز بفرستم.

مؤلف، لندن، ۱۹ اپریل / آوریل ۱۸۲۸ م

سخن آخر

در اینجا به دو مسئله ناگفته در این گفتار، یعنی شخصیت فرهنگی میرزا حبیب اصفهانی و ارزیابی مثبت و منفی که صاحب نظران درباره کتاب خواندنی و ماندنی حاجی بابا گفته اند و رفع بعضی ابهام ها می پردازیم.

میرزا حبیب اصفهانی از دانشوران علوم اسلامی به ویژه قرآن پژوهی، فقه، حدیث، اصول فقه بود. اصلیتش از روستای پن چهارم حال بختیاری است. مردی روشن و روشنگر و به قاعده عصر خویش روشنفکر و آزادیخواه بود. در زبان و ادبیات فارسی و عربی استاد بود. و در صرف و نحو هر دو زبان ذهن زایا و طبع توانا داشت. کلمه زیبای «دستور» را در برابر صرف و نحو یا گرامر او ابتکار پیشنهاد کرد. به او تهمت زدند که درباره سپهسالار محمد خان صدراعظم هجویه یا به زبان و بیانی رایج تر طنز ساخته است. به او تهمت دهرگیری (بی اعتقادی به مبانی اسلامی و آیین مسلمانی) زدند و او به عثمانی (ترکیه امروز) گریخت. همچنین شاعری خوش قریحه و اهل طنز بود. علاوه بر زبان فارسی و ترکی و عربی

در زبان فرانسه نیز مهارت داشت چنان که مشهور است اما مسلم نیست که سرگذشت حاجی بابا اصفهانی را که اصلش فرانسوی بود از ترجمه اش، یعنی از ترجمه فرانسوی که از انگلیسی صورت گرفته بود انجام داده بود، در باب مؤلف و مترجم حاجی بابا بحث‌ها بسیار، بعضی امر را معکوس دانسته‌اند و گفته‌اند اصل به فارسی از میرزا حبیب است و ترجمه انگلیسی و فرانسوی و چندین زبان دیگر از آن انجام گرفته است. آری بعضی «در باب کتاب حاجی بابا و تحقیقات جمال‌زاده اخیراً به این نتیجه رسیده که ترجمه این کتاب با آن عبارات شیرین و پخته و ممتاز و مشحون از لطایف ادبی جز به قلم میرزا حبیب اصفهانی انجام نگرفته است. و پس از آن، استاد مجتبی مینوی در بازگشت از سفر ترکیه، عکس آثار خطی و چاپ نشده میرزا حبیب را که در کتابخانه «دانشگاه استانبول» موجود و ترجمه حاجی بابا اصفهانی نیز جزء آنها بود، به ارمغان آورد. و با پیدا شدن عین ترجمه به خط میرزا حبیب و مخصوصاً مقدمه کوتاهی که مترجم بر آن نوشته و عیناً نقل می‌شود، دیگر شبهه و تردیدی باقی نماند که این کتاب را میرزا حبیب خود از ترجمه فرانسوی آن به فارسی درآورده است.» [برگرفته از مقاله ارزشمند ایرج افشار، «میرزا حبیب اصفهانی»، مجله یغما، سال ۱۳، شماره ۱۰، به نقل از: آرین‌پور، یحیی. تهران، سازمان کتاب‌های جیبی، دراز صبا تانیم، ۳۹۶-۳۹۷].

این اصالت و به‌ویژه ادیب و مترجم چندزبانه برتر از میرزا حبیب در ایران و حوزه زبان فارسی پیدا نمی‌شد.

اما کتاب حاضر یعنی حاجی بابا در لندن که به حق جلد دوم و دنباله سرگذشت حاجی بابای اصفهانی شمرده می‌شود و چهار سال بعد از جلد اول (= ۱۸۲۸م) منتشر شده، از حیث طرز انشا و مهارت در بیان مطلب با آن برابری نمی‌کند و به واسطه همین فرق فاحش است که کسانی گمان کرده‌اند که وی جلد اول را به دستکاری یک تن از ایرانیان و جلد دوم را شخصاً و بدون کمک دیگری نوشته، یا جلد اول داستان اصلاً به فارسی نوشته شده بوده، و بعد به انگلیسی ترجمه گردیده است.» (منبع پیشگفته).

«کتاب حاجی بابا اصفهانی قریب به ده سال پس از مراجعت آخری موریه از ایران، به سال ۱۸۲۴م (۱۲۳۹ق) در لندن منتشر شد و انتشار آن باعث گفت‌وگوهایی در محافل ادبی گردید: اکثر منتقدین اظهار نظر کردند که اگرچه کتابی است خواندنی و دارای بعضی قسمت‌های خوب، اما روی هم رفته، خسته‌کننده، غیرمرتبط و پراز مکررات مبتذل و

پیش‌پافتاده است. ولی جمعی دیگر از هنرشناسان و صاحب‌نظران از جمله سروالتر اسکات، رمان‌نویس معروف اسکاتلندی آن را یکی از قطعات زیبای ادبیات پرماجرایی عامه (Picaresque) شمردند و شایسته آن دانستند که با داستان *ژیل بلاس اثر لُساژ* در یک ردیف قرار داده شود.»

«به هر تقدیر سرگذشت حاجی بابا در میان نوشته‌های موریه تنها کتابی است که جلب توجه خوانندگان را کرده و هیچ‌یک از دو سفرنامه او که اولی به سال ۱۸۱۲م و دومی شش سال بعد چاپ و حاوی شرح مسافرت‌های وی در ایران و ارمنستان و آسیای صغیر است و حتی داستان دیگر او به نام حاجی بابا در لندن، که چهار سال بعد از سرگذشت حاجی بابای اصفهانی (۱۸۲۸م) منتشر شده و در حقیقت ذیل یا جلد دوم کتاب اول است، از حیث طرز انشا و مهارت در بیان مطلب با آن برابری نمی‌کند، به واسطه همین فرق فاحش است که کسانی گمان کرده‌اند که وی جلد اول را به دستکاری یک تن از ایرانیان و جلد دوم را شخصاً و بدون کمک دیگری نوشته یا جلد اول داستان اصلاً به فارسی نوشته شده بوده و بعد به انگلیسی ترجمه گردیده است. کتاب حاجی بابا به صورت قصه و داستان نوشته شده و نویسنده در تصویر شخصیت‌ها به قدر کافی توفیق یافته است...» (از صبا تا نیما، پیشگفته، ص ۳۹۸).

صاحب‌نظران در رد و قبول و ارزشمند یا کم‌ارزش و حتی بی‌ارزش بودن این اثر همه‌گونه سخن گفته و داوری کرده‌اند. اغلب نظر داده‌اند که اگرچه کتابی است خواندنی و دارای بعضی قسمت‌های خوب و هنرمندانه، اما روی هم رفته خسته‌کننده، غیرمرتبط و حتی پریشان و پراز مکررات مبتذل و پیش‌پافتاده. ولی بعضی دیگر مزایای بیشتری برای آن قائلند، از جمله سروالتر اسکات، رمان‌نویس معروف اسکاتلندی آن از نمونه‌های زیبای ادبیات پرماجرایی عامه [پیکارسک] شمرده و همانند ژیل بلاس (اثر لُساژ، که ترجمه فارسی میرزا حبیب از آن هم عالی است.)

آنچه گفته شد نقل آزاد از کتاب تاریخ ادبیات/ از صبا تا نیما، اثر یحیی آرین‌پور، (ص ۳۹۷) است؛ که همچنین می‌گوید: «اما از حیث مطالب البته نویسنده قصد نداشته است که در کتاب خود از محاسن و فضایل قوم ایرانی و مفاخر گذشته ایران سخن بگوید (ص ۳۹۸)».

خود میرزا حبیب در پیشگفتار کوتاهش گفته است: «کتاب حاجی بابا در اصفهان که از

زبان انگلیسی به فرانسه و از زبان فرانسوی به فارسی به اهتمام بنده کمینه با زبانی عام فهم و خاص پسند و با اصطلاحاتی معروف و مشهور ترجمه شده است و حسن و قبح و فایده مندی و ضرررسانی اش حواله به مؤلف اصلی شده و نسخه حاجی بابا در لندن نسخه دیگر [یعنی دنباله و در حکم جلد دوم آن است] که در تزییف [در پانویس: ناسره داشتن، نادرست خواندن، خوار شمردن] انگلیسان است، چنانچه در این [جلد اول] تزییف ایرانیان است، بلکه تزییف مسلمانان عموماً؛ و ان شاء الله آن هم ترجمه خواهد شد و مترجم مورد مؤاخذه از جانب شرع و عرف نخواهد گردید. (اثر پیشین، ص ۳۹۶). او در پایان سخنش این بیت را که سروده خود اوست آورده است:

من نه این از جیب و انبان گفته‌ام آنچه را گوینده گفت آن گفته‌ام

در جای دیگری از همین کتاب چنین آورده است:

«نثری که در ترجمه میرزا حبیب به کار رفته است، از بهترین نثرهای عهد اخیر است. سرتاسر کتاب با اشعار مناسب از خود مترجم و استادان سخن فارسی، و آیات و احادیث و امثال و اصطلاحات چنان مشحون و آراسته است که گویی در اصل به فارسی نوشته شده و به گفته ملک الشعرای بهار «گاهی در سلامت و انسجام و لطافت و پختگی مقلد گلستان [سعدی] و گاه در مجسم ساختن داستان‌ها و تحریک نفوس و ایجاد هیجان در خواننده نظیر نثرهای فرنگستان است. هم ساده است و هم فنی، هم با اصول کهنه کاری استادان نثر موافق و هم با اسلوب تازه و طرز نو همدستان و از جمله یکی از شاهکارهای قرن سیزدهم هجری است.» (سبک‌شناسی، بهار، ج ۳، ص ۳۶۶).

اغلب صاحب‌نظرانی که جامعه‌شناسی ادبی می‌دانند بر آنند که این اثر جذاب نقش مهمی در پیدایش و پایش اندیشه مشروطیت داشته است.

در پایان گفتنی است که این اثر بارها در هند (به ویژه در کلکته)، در پاکستان (به ویژه لاهور) و در عثمانی (ترکیه سابق) و تقلیس و در چند دهه اخیر بارها در تهران به چاپ و تجدید چاپ رسیده است. با سپاس از همت والای دوست فرهنگساز، جناب علیرضا رییس دانایی-مدیر انتشارات نگاه- که در عصر جدید برای نخست بار جلد دوم حاجی بابا [حاجی بابا در لندن/ انگلستان] را در هیئت مطبوع و تصحیح شده به طبع رسانده‌اند.

یعنی پس از زدودن اغلاط واضح که حاصل چهار- پنج سال پژوهش و هم‌اندیشی و هم‌کوشی اعضای پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی بوده است و امروزه علمی‌ترین منابع در این زمینه‌اند.